



انتقاد خسروی از اداره کتاب

ابوتراب خسروی، نویسنده شناخته‌شده ادبیات معاصر از طولانی شدن روند صدور مجوز انتشار کتاب تازه‌اش انتقاد کرد. رمان جدید خسروی «برزخ خجسته» نام دارد و آن طور که نویسنده‌اش به ایسنا گفته، سال‌هاست در انتظار دریافت مجوز نشر مانده است. این اثر که با محوریت ظهور و نشانه‌های آن نوشته شده و پیش‌تر شایک دریافت کرده است، هنوز بالاتکلیف است. خسروی توضیح داده: «برای نگارش کتاب از احادیث ادبیات شیعی بهره برده‌ام و از ادبیات زیبایی استفاده کرده‌ام؛ اما ممیزان دچار سوءتفاهم شده‌اند و دلیل عدم صدور مجوز را نمی‌دانم.» خسروی گفته، رئیس اداره کتاب وزارت فرهنگ با او تماس گرفته و امیدوار شده اما از آن ماجرا شش ماه می‌گذرد و هنوز گشایشی صورت نگرفته است. این نویسنده که آثار شاخصی چون «اسفار کاتبان»، «آواز پر جبرئیل» و «ملکان عذاب» دارد، تأکید کرد که برای «برزخ خجسته» شش سال زمان صرف کرده و دو سال تحقیق کرده است، بدون آنکه دخل و تصرفی در احادیث داشته‌باشد.



فینچر به جای تارانتینو فیلم می‌سازد

کوئنتین تارانتینو، فیلم‌ساز سرشناس هالیوود، اعلام کرد که کارگردانی دنباله «روزی روزگاری در هالیوود» را به دیوید فینچر سپرده است. او در یادکست خود توضیح داد که ایده ساخت آخرین فیلم‌اش در قالب دنباله، او را دلسرد کرده است. تارانتینو گفت: «این فیلم‌نامه را دوست دارم، اما احساس کردم در مسیری قدم می‌گذارم که پیش‌تر پیموده‌ام. آخرین فیلم من باید تجربه‌ای ناشناخته باشد، جایی که ندانم چه کار می‌کنم.» او با استایش از فینچر افزود: «من او را جزو بهترین کارگردان‌های دلم، اینکه فینچر حاضر شده کار مرا اقتباس کند، نشان‌دهنده جدیت تفلیکس در قبال این پروژه است.» فینچر، کارگردان آثاری چون «هفت» و «شبکه اجتماعی»، به‌عنوان کارگردان این دنباله معرفی شده و تارانتینو همچنان در مقام نویسنده و تهیه‌کننده در پروژه حضور خواهد داشت. او تأکید کرد در صورت نیاز، برای همکاری و مشاوره در دسترس خواهد بود.



افشای رازهای مزرعه حیوانات

در هشتادمین سالگرد انتشار کتاب «مزرعه حیوانات»، ریچارد بلر، تنها پسر جورج اورول، در یادداشتی برای روزنامه گاردین، ناگفته‌هایی از شکل‌گیری و انتشار این شاهکار ادبی را فاش کرده است. بلر ادعا کرده، رمان اورول، حاصل همکاری پدر و مادرش بوده است. ایلین بلر، همسر اورول، نقش مهمی در تایپ، ویرایش و حتی هدایت مسیر داستان داشت و احتمالاً بیش‌نهاد کرده بود که روایت به جای متن صرفاً سیاسی، در قالب «افسانه حیوانی» بیان شود. بلر نوشته، در زمستان سال‌های ۱۹۴۴-۱۹۴۳ پدرش شب‌ها نوشته‌هایش را زیر پتوی سنگین برای مادرش می‌خوانده و آن دو در باره روند داستان گفت‌وگو می‌کرده‌اند. به ادعای بلر، انتشار رمان موانعی جدی هم داشته است. چراکه در بحبوحه جنگ جهانی دوم، انتقاد از شوروی که آن زمان متحد بریتانیا بوده، نکوهیده بود. تا آنجا که پنج ناشر بزرگ از انتشار کتاب خودداری کردند. کتاب «مزرعه حیوانات» تاکنون بیش از ۱۱ میلیون نسخه فروش داشته و همچنان به‌عنوان هشداري جادوانه در برابر استبداد و سوءاستفاده قدرت الهام‌بخش نسل‌هاست.

مردی که جز بازیگری شغلی نداشت

نگاهی به زندگی و مسیر حرفه‌ای بهمن مفید و سرنوشت تراژیک او در تقاطع سینما و تئاتر

هنگامه هردو در این عرصه درخشیدند اما واقع امر آن است که وقتی به نام بیژن مفید می‌رسیم، ناگهان ماجرای هنر در این خانواده ابعاد معنادارتر به خود می‌گیرد. بیژن از کودکی با شعر، دستگاه‌های موسیقی و نمایش‌های سنتی ایرانی آشنا شد و نواختن ویولن را نیز نزد استاد ظهیرالدینی آموخت. بعدتر اما در عرصه نمایش ایران به نامی محترم بدل شد. آنگونه که جمیله ندایی، همسر او، توضیح می‌دهد: «ساختار نمایشنامه‌های بیژن مفید ریشه در بطن بازی‌ها و نمایش‌ها، آداب و رسوم، مثل‌ها و قصه‌های ایرانی دارد و در آثار او به‌جای آنکه حوادث شخصیت‌ها را پیش برند، این شخصیت‌ها هستند که حوادث را به جلو می‌رانند.» نمونه‌ای از این الگو در نمایش مشهور «شهر قصه» دیده می‌شود. جز این نباید فراموش کرد که بیژن مفید از تئاتر لاله‌زار دهه ۲۰ و سبک رفیع‌حالتی که از دوستان پدرش نیز بود، تأثیر می‌گرفت؛ سبکی که از سبک تئاتر عبدالحسین نوشین متمایز بود و بیش از هر چیز اتکا داشت به استقبال مردمی و بدین ترتیب گاه پیش می‌آمد که نمایش‌هایش نزدیک شش‌ماه روی صحنه می‌ماند.

بهمن در ادامه بیژن

بهمن نیز در این مسیر به پدر و برادر تأسی می‌جست. در جوانی، هم‌زمان با تحصیل در دانشکده هنرهای دراماتیک، به کارگردانی و بازیگری می‌پرداخت. همراه با پدر و برادرانش گروهی داشتند که به همراه بازیگرانی مانند بهزاد فراهانی، رضا میرلوحی، اصغر آقاخانی و بهرام وطن‌پرست به اجرای تئاتر می‌پرداختند. او همچنین با «گروه هنر ملی» و عباس جوانمرد همکاری داشت. مدتی نیز در وزارت فرهنگ و هنر مشغول به کار بود اما بعدتر از این نهاد جدا شد.

از مهمترین آثار بهمن مفید در تئاتر، بازی در تئاتر «شهر قصه» به کارگردانی بیژن مفید و نقش تمثیلی «دهباشی» در نمایش «میراث و ضیافت» اثر بهرام بیضایی در آذرماه ۱۳۴۶ در تماشاخانه سنگلج بود. برادرش بیژن به این تماشاخانه علاقه‌ای خاص داشت و حتی وقتی مقرر شد پس از اجرای موفق «شهر قصه» در نخستین جشن هنر شیراز در سال ۱۳۴۷، مفید این نمایش را در تالار رودکی (وحدت کنونی) به روی صحنه آورد، او با این امر مخالفت ورزید و بر اجرا در تماشاخانه سنگلج اصرار ورزید. دلیل این تأکید این بود که در آن زمان ورود زنان با چادر و ورود آقایان بدون کراوات به تالار رودکی ممنوع بود و مفید بر آن بود که نباید چنین افشاری از دیدن نمایش محروم شوند. جز این، او به معماری صحنه نیز دقت داشت و می‌گفت، تماشاگران در تالار رودکی بیشتر محو معماری تالار و نورپردازی آن می‌شوند و در چنین وضعیتی امکان داشت ارتباط تماشاگر و تئاتر از دست برود. به همین دلایل او این نمایش را سه‌ماه در تماشاخانه سنگلج اجرا کرد.

بهمن مفید در چنین فضایی رشد و نمو کرده بود. او همچنین با گروهی متشکل از سیروس ابراهیم‌زاده، رامین فرزاد، نیکو خردمند، فهیمه راستکار و پروین امیرسلیمانی، نمایش‌نامه‌هایی را به کارگردانی بیژن مفید در رادیو تهران اجرا می‌کرد. در باله نیز فعالیت داشت و در افتتاح تالار رودکی با نقش آفرینی «زال» در اپرای زال و رودابه به همراه افسانه دیهیم و حسین سرشار حضور پیدا کرد. خود او درباره نسبت‌اش با این جهان چنین می‌گوید: «آن شب من به‌چهار گفتم اگر آمده‌اید اینجا کار تئاتر کنید و هنرپیشه بشوید، خیلی کار داریم، اما اگر آمده‌اید که هنرپیشه بشوید و پول دربیاورید، اشتباه آمده‌اید، من شما را می‌برم که فیلم بازی کنید. آن شب از ۶۰ نفر، ۳۰ نفرشان رفتند، از ۳۰ نفر باقی‌مانده هم ۱۵-۱۰ نفر بعداً رفتند و همین بچه‌های شهر قصه ماندند.»

بهمن در سینما

تقدیر اما چنین بود که پای بهمن مفید نیز به جهان سینما باز و در آنجا ماندگار شود. گام‌های نخست با دو فیلم تحسین‌شده از مسعود کیمیایی: «قیصر» و «رضا موتوری». او به همراه کیمیایی، احمدرضا احمدی و اسفندیار منفردزاده بچه‌محل هم بودند و چنین رفاقت‌هایی نقشی خاص در شکل‌گیری این گروه‌های هنری نیز ایفا می‌کرد. در میان این دو فیلم کیمیایی، بهمن مفید البته در «طوقی» علی حاتمی و «رقاصه شهر» شاپور قریب نیز حضور پیدا کرد. در تمام این فیلم‌ها در نقش مکمل حضوری شیرین، گرم و ماندگار دارد. کیمیایی و حاتمی از نظر منتقدان سینماگرانی متفاوت بودند که گویی می‌خواستند در فاصله‌گیری با سینمای فیلم‌فارسی،



هم بود» شروع می‌شد و با «حالا ما به همه گفتیم زدیم، شمام یگین زده، آره، خوبیت نداره. واردین که!» به پایان می‌رسید. آنچه در این میان اما همچنان ستودنی می‌نمود، تسلط بی‌نظیر بازیگری‌اش بود در اجرایی پر از ظرافت و برخورد ار از اوج و فرودهای نفس‌گیر در کلام که به شخصیت جان می‌دهد و در سینمای ایران آن روزگار، حضور بازیگری تازه‌نفس و مستعد را نوید می‌دهد.

جز این‌ها شاید به خانه‌ای اندیشید که خانواده غلامحسین خان مفید و قدسیه‌خانم فریور را گرد هم می‌آورد. مادرش از نخستین مدیران زن آموزش و پرورش در ایران بود و پدرش از بنیان‌گذاران ورزش نوین در ایران و نیز از قدیمی‌ترین نقالان، شاهنامه‌خوانان، بازیگران و کارگردانان تئاترهای حماسی داستان‌های شاهنامه. همو بود که آنگونه که بهرام بیضایی در یادداشتی پس از مرگ بهمن مفید خبر داد: «در هزاره فردوسی ۱۳۱۳ روبه‌روی عبدالحسین نوشین که رستم بازی می‌کرد، نقش بیژن داشت. همان سال صاحب اولین فرزند شد که به شگون نمایش، نامش را بیژن گذاشتند.»

مورد استثنایی بیژن مفید

عشق پدر به نمایش البته همه فرزندان‌اش از بیژن و بهمن تا هنگامه و اردوان را نیز به این وادی کشاند. اردوان و

فرزاد نعمتی

خبرنگار گروه فرهنگ



میان میلاد و مماتش، فقط یک‌روز فاصله بود؛ در گرمای ۲۵ مردادماه ۱۳۲۱ در خیابان شهباز تهران اشغال‌شده به دست متفقین از خشت افتاد و در ۲۶ مردادماه ۱۳۹۹ در تهران کرونازده درگیر تحریم و قرنطینه درگذشت. مدت‌ها بود سرطانی ریه اماتش را بریده بود و وقتی نفس آخر را کشید، لابد مروری شتابان کرد تمام روزهای رفته و از دست‌رفته را. به زندگی‌ای که به دو بخش به‌تمامی متفاوت تقسیم شد. بخشی آکنده از شور جوانی و شر بازیگری و قسمتی سرشار از سکوت، انزوا و تنهایی. در هر دو دوره اما محبوبیتی ویژه در قلب مردم دوستدار هنر سینما داشت و حتی در همه آن سال‌های غربت‌گزینی و خانه‌نشینی، باز کم نبودند کسانی که به هر بهانه‌ای یادی کنند از یکی از ماندگارترین نقش‌های مکملی که او در فیلم «قیصر» و در نقش «میتی» از خود به یادگار گذاشت؛ نقشی کوتاه با دیالوگی آهنگین که البته در سناریوی کیمیایی نبود و بهمن مفید خود فی‌البداهه آن را بازی کرده بود. با «هچچی بابا، من بودم، حاجی نصرت، رضا پونصد، علی فرصت، آره و اینا خیلی بودیم، کریم آقامون